توفان

ارگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

۷۴

دوره سوم

بمناسبت سی و دومین سال تأسیس حزب کار آلبانی

درود پرشور به حزب بزرگ کار آلبانی

مارکسیست ها لنینیست ها و همه انقلابیون جهان از روز نوامبر که روز تأسیس حزب کار آلبانی است با شادی و سرور پایان استقبال میکنند زیرا که کلیه نبردها و کامیابی های نهضت کمونیستی جهانی در مرحله کنونی با نام درخشان این حزب و نام رهبر بزرگ آن رفیق انور خوجه همراه است و حزبی که در آتش جنگ رهائی بخش و ضد فاشیستی پرورده شد، خلق آلبانی را به پیروزی بر فاشیسم و رژیم دست نشانده آن و به استقرار دیکتاتوری پرلتاریا و ساختمان پایه های مادی سوسیالیسم رهبری کرد و اینک به ساختمان همه جانبه سوسیالیسم رهبری میکند، حزبی که عقب مانده ترین کشور اروپا را به کشوری سوسیالیستی با صنعتی، جامع و قیام شده است. فلاحتی شکوفان و اعتبار عظیم بین المللی بدل کرده است. حزبی که منظور راه بستن بر نفوذ ایدئولوژی بورژوائی و رویزیونیستی در جامعه سوسیالیستی آلبانی و بویژه در فعالیت فرهنگی و آموزشی، به برانگیختن یک نهضت وسیع توده ای دست زد و ضمن انقلابی کردن تزاکه معنای ریشه کن کردن کلیه مظاهر غیرپرلتری و شکواندن روبنای نوین سوسیالیستی است با کامیابی به پیش میرود.

حزب کار آلبانی از نخستین احزابی بود که ارتش ۳ دارو دسته تیتو را در نطفه شناخت و با آن بی پروا مبارزه پرداخت. در نبرد عظیم تاریخی که بین مارکسیسم - لنینیسم و رویزیونیسم خروشچفی در گرفت حزب کار آلبانی در کنار حزب کمونیست چین در پیشاپیش مارکسیست ها - لنینیست های جهان در حرکت بود. خروشچف جمهوری آلبانی را به خفقان اقتصادی و حزب کار آلبانی را به تکفیر تهدید کرد. ولی این حزب قهرمان، بر هبری رفیق انور خوجه، پاکیزه نگهداشتن مارکسیسم - لنینیسم را بالاتر و والاتر از هر چیز دانست و با تکیه بر آن و بر خلق آگاه و والاهمت آلبانی بر دشواری ها و حائلها غلبه کرد.

حزب کار آلبانی امروز نیز در مبارزه ایدئولوژیک و در راه بهبود تئوری های رویزیونیستی، ترتسکیستی و سوسیال دموکراتیک و سایر انحرافات و تکاپوی تحت حمایتگری ایفاء میکند. هیچ مسئله مهم جهانی نیست که مارکسیست ها - لنینیست ها و همه انقلابیون گیتی در خلل آن به صدای حزب کار آلبانی گوش فرا ندهند.

امروز که راه گشائی در میان تضادهای بغرنج و در هم جهان و اروپا و بالکان مستلزم بصارت عمیق مارکسیستی - لنینیستی و ظرافت تاکتیک است متن حزب کار و جمهوری توده ای آلبانی پیوسته بمثابه تجسم مارکسیسم - لنینیسم خلاق میدرخشد.

در سراسر جهان هرجا که طبقه کارگر قیام میکند آن میگذارد، هر جا که خلق ستمدیده ای برای مبارزه قد راست میکند، تردیدی نیارد که حزب کار آلبانی را با پرچم افراشته انترناسیونالیسم پرلتری در کنار خود خواهد دید.

ما بمناسبت روز نهم نوامبر به حزب بزرگ کار آلبانی و به مارکسیست لنینیست بزرگ رفیق انور خوجه و به همه خلق آلبانی درود میفرستیم و پیروزی های تازه ای برای آنها در ساختمان همه جانبه سوسیالیسم، در انقلابی کردن کشور، در مبارزه با امپریالیسم و رویزیونیسم، بسود پرلتاریا و خلق های جهان آرزومندیم.

شیلی، یک تجربه دیگر

یکبار دیگر تجربه تاریخ صحت این حکم را نشان داد که قدرت از لوله تفنگ بیرون میاید، که انقلاب راه مسالمت آمیزی پذیر نیست که بدون ارتش توده ای مارتشی که بموقع و با قهر طغیانهای ارتجاع را بیرحمانه سرکوب شد، انقلاب به پیروزی نمی انجامد، که ارتجاع هار به قوانینی که خود وضع کرده، به دموکراسی که بدان میبالد، آنگاه که توده های خلق با استفاده از همین دموکراسی، و این قوانین منافع وی را بخطر اندازند، کوچکترین وقعی نمیگذارد، که پیروزی توده های مردم با تکیه بر دموکراسی بورژوائی و انتخابات "آزاد" امکان پذیر نیست، که دست در دست در سه سال پیش در شیلی، ائتلافی از نیروهای رفورمیست و از آن جمله حزب رویزیونیست شیلی بنام "اتحاد توده ای" در انتخابات پیروز گردید و سالوادور آلنده سوسیالیست ریاست جمهوری شیلی را بدست آورد. آلنده صادقانه و عمیقا به دموکراسی بورژوائی و احترام به قوانین آن باور داشت و جان خود را هم بر سر این خوش باوری گذاشت. "من به انتخابات اعتقاد دارم و نه به تفنگ". "ما بر آنیم که از طریق قانونی به آن چیزی تحقق بخشیم که تاکنون از طریق قیام مسلح بمرحله اجرا در آمده است". "شیلی کوبا نیست، ما در زمینه آزادی دموکراتیک و مدنیت سنت طولانی داریم و بیهوده نیست که فکر میکنیم میتوانیم از راه صندوق های انتخاباتی پیروز شویم".

امروز معلوم میشود این اعتقادات آلنده تا چه درجه با واقعیت جامعه طبقاتی، با واقعیت مبارزه طبقاتی مغایرت دارد. طبقات حاکمه حتی در آن کشورهائی مانند شیلی یا فرانسه که از سنت طولانی دموکراسی بورژوائی برخوردارند فقط تا زمانی به دموکراسی پای بندند که منافع طبقاتی آنها از هرگونه گزندی مصون باشد. آنها با نمای دموکراسی به استثمار زحمتکشان و سرکوب مبارزه و مقاومت آنها می پردازند. همان نمای دموکراسی که در پشت آن دیکتاتوری اقلیتی بر اکثریت پنهان است و از دنیائی امارت و استثمار "دنیای آزاد" میسازد. اما آنگاه که این دموکراسی بوضعی بیانجامد که منافع طبقاتی طبقات حاکمه در مخاطره افتد آنها از پایمال کردن دموکراسی و تضییق حقوق دموکراتیک توده ها و در صورت لزوم از توسل به قهر و نیرو آشکارا پروائی ندارند. همین امر در مورد قوانینی که خود میگذرانند صادق است. قوانین تا موقعی از جانب آنها قابل احترام است که تامین کننده منافع آنها باشد در غیر اینصورت قوانین محلی از اعراب پیدا نمیکنند و اینبار بهمین قوانین

بقیه در صفحه ۲

نیز چنانکه در ایران می بینیم جزء است و مجازات سنگین دارد. از اینرو است که انقلاب در زیر برجم قوانین و دموکراسی طبقات حاکمه استثمارگر امکان پذیر نیست. اگر توده های خلق نتوانند اراده خود را مبنی بر تغییر بنیادی جامعه بر طبقات حاکمه تحمیل نمایند، نتوانند توطئه های آنها را با قهر انقلابی درهم شکنند، بر آنها آن میرود که بر سالوادور آلنده و دولت ائتلافی او رفت.

امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی شیلی از همان آغاز انتخابات دموکراتیک را که منجر بروی کار آمدن آلنده شد نمیپذیرفتند و در برابر اقدامات دموکراتیک و ضد امپریالیستی دولت آلنده موانعی ایجاد کردند. برای سرنگونی آن مشغول توطئه و دسیسه شدند. هزاران از اقدامات دولت آلنده همراه با امپریالیسم و ارتجاع از جمله رفورم ارضی و ملی کردن موسسات صنعتی، پیش رفت بر فشار امپریالیسم و ارتجاع افزود. امپریالیسم آمریکا اعتبارات خود را قطع کرد، پرداخت قرضهای خود را که بالغ بر سه میلیارد دلار است به پیش کشید، از ایران اشیاء یدکی برای کارخانه ها امتناع ورزید، در صحنه جهانی موانعی بر سر راه جریان کالاهای شیلی بوجود آورد، ارتجاع داخلی به قاچاق، ایجاد تورم، خرابکاری در تامین آذوقه و سیاهکاریهای دیگر پرداخت و حتی در این اواخر به ترور متوسل گردید و آخر هم با دست افسران خیانتکاری که با سفارت آمریکا در ارتباط بودند دولت آلنده را برانداختند.

تجربه، با فرجام راه مسالمت آمیز انقلاب شیلی و کودتای نظامی که به این تجربه پایان بخشید، برای کسانی که با افکار لیبرال خو گرفته اند و این سئوالات را مطرح ساخته اند که آیا اینها فکر کرد که مارکس انگلس لنین و استالین و مائوتسه دون حسنی دارند و دیکتاتوری پرلتاریا مرحله لازمی باشد؟ آیا انقلاب اگر نمیخواهد سرکوب شود باید به طریق قهر آمیز موسل گردد آری چنین است و تاریخ انقلابات پرلتری از قرن نوزدهم گرفته تا به امروز صحت آنرا تایید میکند. تجربه شیلی بار دیگر این حقیقت مارکسیسم را به اثبات میرساند. آری، دیکتاتوری پرلتاریا مرحله لازمی برای گذار به سوسیالیسم است، دولتی است که دستگاه دولتی کهنه و بخصوص ستون اصلی آن ارتش را درهم می شکند، قدرت اقتصادی را نیز از چنگ طبقات حاکمه بیرون می کشد. آلنده اهرمهای سیاسی را در دست دشمن باقی گذاشت و بویژه نمیت به ارتش خوش بینی!

بقیه در صفحه ۲

بریده باد پای امریکا و شوروی از خلیج فارس!

مصاحبه شاه با خبرگزاری فرانسه حاکی از تضاد شدید امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی در خلیج فارس و هواداری ایران از امپریالیسم امریکا است. "... چنین تکار میبرند: "آیا مناسبات شما با اتحاد شوروی اکنون در مرحله ای دشوار قرار ندارد؟" "... و شاه پاسخ میدهد: "در این باره، من تا این حد پیش نمیروم. هنگام مسافرت نخست وزیر ما آقای هویدا بمسکو در یک ماه پیش، اعلامیه منتشره حاکی از قبول سیاست ما در خلیج فارس و توافق نظر در این اصل بود که خلیج باید فقط تحت نظارت کشورهای ساحلی آن و خارج از دخالت هر قدرت دیگری باشد."

در این پاسخ اشاره اهمیت به تهاجم بی پروای سوسیال - امپریالیسم شوروی با قیانوس هند و خلیج فارس. محمد رضا شاه از تسلیح عراق و هند نیز سخن میگوید و از هند، با وجود مذاکرات اخیر و مسافرت اشرف پهلوی بآن دیار، اظهار نگرانی میکند زیرا که سوسیال امپریالیست های شوروی بدست هند بود که کشور پاکستان را از جانب شرق تجزیه کردند و دولت فرمانبر بنگلادش را بوجود آوردند و اینک تجزیه مجدد پاکستان از جانب غرب و نجد ائی بلوچستان ایران نقشه سوسیال امپریالیست هاست. محمد رضا شاه میگوید که ما باید در صورت لزوم از خود دفاع کنیم "نه آنکه بامریکائیها پیام بفرستیم که "ما را نجات بدهید". بسیار پر معنی است که شاه ما "لا نجات خود را در دامن امریکا این واندارم جنانی، این پامال کننده استقلال بلاجستجو میکند. اشاره او در اینجا به پیمانهای نظامی ایران با امریکا (مرخ اسفند ۱۳۴۷) است که بموجب مادهٔ اول آن "بدون صورت تجاوز بکشور ایران دولت یا کشورهای متحد امریکا ... اقدامات مقتضی را که شامل استفاده از نیروی نظامی خواهد بود ... بمنظور مساعدت با دولت شاهنشاهی ایران، بر حسب درخواست آن دولت بعمل خواهد آورد". بعبارت دیگر طبق پیمان مذکور دولت امریکا در مورد ایران همان مداخله ای را بعمل خواهد آورد که در باره ... پیمان میکوید: "دولت شاهنشاهی ایران تعهد میکند کلیه اینگونه مساعدت های نظامی و اقتصادی را که دولت کشورهای متحد امریکا بعمل می آورد بنحوی که با منظورها و مقاصدی که بدل امضاء کننده اعلامیه لندن مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۵۵ مقرر داشته اند موافق باشد ... مورد استفاده قرار دهد". بدیهی است که شاه و مقامات دولت امپریالیستی امضاء کننده اعلامیه لندن کمترین رابطه ای با مصالح خلق ایران ندارند. آنها اگر بمقابله با سوسیال امپریالیسم شوروی در خلیج فارس بر میخیزند بخاطر آنست که در استثمار خلق های ایران و سرقت و غارت منابع ثروت ملی تا بیرقیب باشند. درگیری آنها با سوسیال امپریالیست های شوروی درگیری را هزنان با یکدیگر است. و آنکه یکی از راهزنان را فرشته نجات میشمارد جز دست پرورده و دستیار راهزنان نیست. محمد رضا شاه بدروغ از این ادعا دم میزند که خلیج فارس باید فقط تحت نظارت کشورهای ساحلی و از دخالت هر قدرت دیگری بر کنار باشد. ولی از پایگاههای نظامی امریکائیها در بحرین سخنی نمیگوید و در باره اینکه امپریالیسم انگلیس حکمران مطلق عمان است و برای ادامه حکمرانیش جنگ جنایتکارانه ای

بقیه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم محمد رضا شاهی

اعلامیهٔ حزب کمونیست مارکسیست ـ لنینیست فرانسه
دربارهٔ دیدار رئیس جمهور فرانسه از چین

چنانکه خوانندگان گرامی، مدتها بود رئیس جمهور فرانسه، پمپیدو، در اوایل ماه سپتامبر به چین مسافرت کرد. هیئت سیاسی حزب کمونیست مارکسیست لنینیست فرانسه باین مناسبت اعلامیه‌ای داد که حاوی تحلیل بسیار مهمی است و ما آن را از نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم.

"هیئت سیاسی حزب کمونیست مارکسیست ـ لنینیست فرانسه صورت جوری از این مسافرت رئیس جمهور فرانسه ابراز میدارد و این واقعه را خدمت بزرگ حزب کمونیست و خلق چین به امر انقلاب جهانی میشمارد.

نخست باید گفت که این دیدار رئیس یک دولت اروپای غربی از چین در دائره همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارنده سیستم های اجتماعی مختلف و بر مبنای پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز صورت میگیرد. این گونه روابط از سال ۱۹۶۴ بین فرانسه و چین برقرار است و تحکیم آنها امری مثبتی است.

اما جنبهٔ اساسی این دیدار رسمی را نمیتوان از موقعیت بین المللی کنونی، از مواضع جمهوری توده‌های چین، و مشی او و از روش فرانسه در این مورد، جدا کرد.

در جهان کنونی، دو ابر قدرت یعنی اتحاد شوروی و آمریکا، هرکدام قوای نظامی عظیمی فراهم آورده‌اند، و ادعیهٔ تقسیم جهان را دارند و در عین حال که بر سر احراز سرکردگی با یکدیگر برقابت شدید مشغول اند، از هر سو بتوسعهٔ مناطق نفوذ خویش میپردازند.

این سیاست دو ابر قدرت مذکور چیز دیگری جز سیاست امپریالیستی نیست: این دو ابر قدرت در مورد هر کشوری که در دائره استعماری و یا نواستعماری آنها نیست به سیاست ارعاب دست میزنند، و خواهکاری میکنند، اجحاف روا میدارند، و توطئه برمی انگیزند، تا آنکه حکومت هائی مزدور خویش بر سر کار آورند. امپریالیست های آمریکائی، در این زمینه آزمایش های فراوان کرده و مشهور جهانیان اند. بتقلید آنها بود که سوسیال امپریالیست های شوروی در پنج سال پیش بر چک اسلواکی یورش بردند، مستقیما بتهاجم بر پاکستان یاری دادند و دولت پوشالی بنگلادش را که تحت سیطرهٔ بورژوازی ارتجاعی هند است ساختند، و یا کودتای تا موفق بودن را بر پا کردند.

این سیاست امپریالیستی آمریکا و اتحاد شوروی با اعتلای روز بروز سهمگین تر کشورها و کلیهٔ خلق ها روبرو شده است. دشواری های اقتصادی دو ابر قدرت مذکور روز افزون است و این امر بناچار آنها را واداشته که به تجاوزکاری های تازه و بمبارزه‌ای پرخشم و کور برای تجدید تقسیم جهان دست بزنند.

اینک اروپا بصورت عرصهٔ مهم مبارزهٔ دو ابر قدرت درآمده است. آمریکا همچنان "متحدان" خود را سخت تحت فشار قرار میگذارد و میخواهد اوامر اقتصادی خویش را بر کشورهای اروپا تحمیل کند تا بحران عظیمی را که گریبانگیر اوست برگرده آنها بیندازد. سوسیال امپریالیسم شوروی که هنوز باندازهٔ آمریکا ضربه دست خلق ها را نچشیده نیروی نظامی خود را بسیار افزایش داده است و علاوه بنام قانون روکوشی خواستار تجدید تقسیم جهان است و ادعیه دارد که امپراتوری خویش را در اروپا گسترش دهد. بهمین منظور رهبران امپریالیست مسکو تعدادی موشک های اتمی خود را که بسوی اروپای غربی توجیه شده بیش از ۷ رسانیده اند و لااقل ۱۰۰ تا از آنها متوجه فرانسه است، و تعداد تانک های خود را در جمهوری دموکراتیک آلمان تا ۳ برابر بالا برده اند، و ناوگان خود را در مدیترانه به میزان چشمگیری افزایش داده اند.

در موقعیت کنونی بین المللی که بسیار مساعد است و مشخص آن عبارتست از گسترش جوشان مبارزات کشورها در راه استقلال و ملت ها در راه رهائی و خلق ها در راه انقلاب، بعقیدهٔ هیئت سیاسی حزب کمونیست مارکسیست ـ لنینیست فرانسه تشکیل وسیع ترین جبههٔ واحدی که بطور عمده برعلیه سیاست جهانی دو ابر قدرت باشد و کلیهٔ تضاد های اردوی امپریالیستی را مورد استفاده قرار دهد و تشدید کند حائز اهمیت فراوانی است.

هیئت سیاسی حزب کمونیست مارکسیست ـ لنینیست فرانسه پافشاری بر کشور ما تنها بعد بین بورژوازی و پرلتاریا، بین مشتی از سرمایه داران انحصاری و توده خلق است تعقید دارد که سیاست خارجی حکومت کنونی حاوی جنبه‌های مثبتی است که از آن جمله است اراده حفظ استقلال ملی.

معذلک مارکسیسم لنینیسم بما می آموزد و تجربه ثابت میکند که پرلتاریا و جملهٔ خلق کشور ما هرگز نباید در دفاع پیگیر از استقلال ملی به بورژوازی انحصاری اعتماد کنند. فقط طبقهٔ کارگر، یعنی طبقهٔ پیش آهنگ، تحت رهبری ستاد مارکسیستی ـ لنینیستی خود، میتواند از عهدهٔ چنین وظیفهٔ تاریخی برآید.

بهمین علت حزب کمونیست مارکسیست لنینیست فرانسه عقیده دارد که افشاء مشی شومی که رهبران رویزیونیست حزب کمونیست فرانسه عیان نوده طبقهٔ کارگر و توده های دیگر تبلیغ میکنند تا خلق ما را اغفال کنند و کشور ما را بصورت طعمهٔ سهل الوصول در آورند حائز اهمیت فراوانی است.

این مشی ظاهرا صلح جویانه که در روزگاری که امپریالیسم باقی است از ورود جهان بدوران صلح دم میزند مشیی است در خدمت دو ابر قدرت و بویژه در خدمت سوسیال امپریالیسم شوروی.

پاسیفیسم در مانده و عاجز فلان گروه "چپ" و نظریات ضد نظامی گری تجریدی و بدون پرنسیپ برخی از گروههای ترتسکیستی بهمین نتیجه منجر میشود.

رهبران حزب کمونیست فرانسه بنام این مشی ضد انقلابی ها و عمال امپریالیسم است که جنبهٔ اساسی دیدار پمپیدو از چین را محکوم میکنند.

ما یقین داریم که این مشی در اثر اعتلاء آگاهی طبقهٔ پرلتاریا و توده های خلق کشور ما از شکستی به شکست دیگر دچار خواهد آمد.

۲۰ سپتامبر ۱۹۷۴

براین خوان یغما

"براساس برنامهٔ دقیقی که برای اکتشاف مواد معدنی بویژه فلزات رنگین در کهنه منابع سیستان و بلوچستان وجنوب خراسان تهیه کرده ۱۰۰ میلیون تومان اعتبار در نظر گرفته شده است. برای اجرای این برنامه مناطق مورد نظر به ۷ منطقه تقسیم شده که عرض بین ۴۰ تا ۵۰ هزار متر مربع وسعت دارد. در تهیه و برای این برنامه مؤسسات و کارشناسان امریکائی، کانادائی، یوگوسلاوی، فرانسوی و انگلیسی مشارکت خواهند کرد."

کیهان ۱۷ شهریور ۱۳۵۲

براین خوان یغما شدند شفتان!

بقیه از صفحه ۱

بریدباد . . . بقیه از صفحه ۱

در منطقهٔ ظفار براه انداخته و محمدرضاشاه بیاری او و سلطان عمان آرتش فرستاده شاکت است، و ازاین حقیقت که محمد رضا شاه و عربستان سعودی پاسداران منافع امریکا در خلیج فارس اند البته میگریزد. در افتادن او با سوسیال امپریالیسم شوروی در زمینهٔ همین پاسداری است.

اتفاقا این روزها که رقابت امپریالیست های شوروی و امریکا در خلیج فارس بالاگرفته مقارن با صد و شصتمین سالگرد یکی از مهمترین برخوردهای استعمار با کشور ماست سالگرد انعقاد قرارداد ننگین گلستان (۱۲ اکتبر ۱۸۱۳). این قرارداد و دنبالهٔ آن ترکمانچای، نمودار و مظهر تجزیهٔ کشور ما از طریق مداخلات تعاطی است. در آن روزگار، تزاریسم روس و استعمار انگلیستان، از شمال و جنوب، بنام جلوگیری از یکدیگر، و هرکدام بنهانهٔ تجاوز طرف دیگر، میهن ما را لگدکوب میکردند و حکومت قاجاند ایران هر روز بنحوی یکی ملوک آنها میرفتید و یک بار نیز به ساز استعمار فرانسه.

بجاست که از یادکرد این حوادث درس گرفته شود. از آن تاریخ صد و نوبت سال گذشته است. در این مدت در روسیه که لنین کبیر آن را زندان ملل میخواند انقلاب سوسیالیستی روی داد، بساط امپریالیسم و استعمار برافتاد، خلق ها و منجمله آنها که زنجیر قرارداد گلستان و ترکمانچای را بر گردن داشتند آزاد شدند، و کشور ما از جانب شمال بدیوار استوار دوستی و برادری تکیه داد، و آن شاعر آزاده از زبان خلق ایران گفت: "بلشویک است خضر راه نجات". اما از آنجا که جادهٔ تاریخ هموار و سر راست نیست با کودتای رویزیونیستها در شوروی، کشور مذکور یک مرحلهٔ تاریخی بعقب کشیده شد و دوباره تزاریسم روس با همان خشونت معروف و با نیروئی بمراتب عظیم تر در برابر خلق های شیفتهٔ آزادی سربلند کرد. تزاریسمی که تا یخ های قطب شمالی و اقیانوس آرام پیش تاخته و چشم به آب های گرم خلیج فارس دوخته و در ایشان حیرت مرده بود اینک گاز سواحل خلیج را میرباید، کشتی های صید ماهی در خلیج دارد، کشتی های جنگی برای "بازدید دوستانهٔ" بمبئی در خلیج میفرستد، در خاورمیانه صاحب نفت است و میخواهد آن را از راه خلیج بیرون ببرد، بهر گوشه‌ای از ممالک خلیج سر میکشد، با مراهنهٔ دیگری بنام امپریالیسم امریکا گاهی در سازش و معامله است و زمانی در رقابت و مبارزه. اما این مردهٔ تاریخی بیهوده از گور خود برخاسته است. در دوران تزارها سپری شده است. سرنوشت ایران در دست محمد رضاشاه نیست تا بتوان کدخدا زاد بدوده را چاپید. در دست خلق ایران است. خلق ایران حکومت محمد رضاشاه، این مخلوق امپریالیسم امریکا، را که اکنون میخواهد از رقابت امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی برای عوام کردن و تظاهر بدفاع از میهن استفاده کند خوب می شناسد. آن کس که میهن ما را قطعه قطعه و یکجا به امپریالیست ها و بویژه امریکائی ها فروخته است هویت دیگری جز مباشر آنها ندارد. البته ما تضاد میان امپریالیست ها را و بویژه میان دو ابر قدرت را مثبت میشماریم و معتقدیم که جنبش ضد امپریالیستی ایران و جهان از این تضاد روز افزون برای ضربه زدن بدشمن فائده خواهد بود. ولی این بهره برداری در صورتی امکان پذیر و انقلابی است که در شناخت ماهیت امپریالیستم و سوسیال امپریالیسم و حکومت محمد رضاشاه هیچگونه ابهامی در کار نباشد.

تسلیحات محمد رضاشاهی در درجهٔ اول برعلیه خلق ایران و سایر خلق های خلیج فارس و خاورمیانه است.

مبارزه برای سرنگونی حکومت محمد رضاشاه مبارزه ای است برای نجات خلق ایران از امپریالیسم و استعمار و برای همبستگی با همهٔ خلق های برادر خاورمیانه.

دست امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی از خلیج فارس کوتاه!

بقیه از صفحه ۱

شیلی . . . بقیه از صفحه ۱

نشان داد، بعلاوه علی رغم رفورم ارضی و ملی کردن چند موسسهٔ صنعتی بزرگ و متوسط اهرمهای اقتصادی را از چنگ دشمن بیرون نکشید.

بدیهی است که از طریق "قانونی" میخواهد بسوسیالیسم برسد. طبیعتا در فکر تدارک جدی برای مقابله با دیپلیس ارتجاع نیست به بسیج توده‌ها و مسلح کردن آنها برای جلوگیری از حمله و هجوم ارتجاع نمی پردازد. حتی موقعی که کودتای نخست ارتجاع بوقوع پیوست و بناگاهی انجامید و اقدام به کودتای تازه‌ای برهمه کس معلوم بود باز هم آلنده بر آن بود که کودتا نخواهد شد و ما از جنگ داخلی اجتناب خواهیم کرد. چند روز بعد کودتا عملی شد و هزاران قربانی گرفت و هنوز هم میگیرد.

راهی که خلق دلیر شیلی را به مصیبت عظیم کنونی کشاند همان است که کبکرهٔ بیستم حزب کمونیست شوروی بسرکردگی خائن بیمانند خروشچف بنام راه پارلمانی به پیش آورد و تا امروز از جانب احزاب مرتد و رویزیونیست نظیر حزب "کمونیست" فرانسه و ایتالیا با سماجت تبلیغ میشود و عواقب چونین برای خلق های جهان داشته و دارد.

رویزیونیست ها در سراسر جهان از همان آغاز کار شیلی را بعنوان راه مسالمت آمیز انقلاب ارائه دادند و در پیرامون آن هیاهوئی برپا داشتند. امروز پس از گذشت سه سال بالاخره این واقعیت سرسخت و غم انگیز در برابر ما است که این نمونهٔ آنها مانند نمونه‌های دیگری که هرچند گاه یکبار ارائه داده و میدهند جز کوششی برای منحرف ساختن توده‌ها از راه انقلاب نبود. رادیوی پیک ایران در یکی از مرثیه خوانی های خود این فکر "داهیانه" را ابراز داشت که "بزور نمیتوان چرخ تاریخ را بعقب برگردانید". اما بعلت خصلت ضد انقلابی خود عمدا فراموش کرد اضافه کند که جز با قهر انقلابی چرخ تاریخ را نمیتوان به پیش راند.

www.iran-archive.com

ظفرمند باد... بقیه از صفحه ۴

حمله اسرائیل به اعراب همین خصوصیت را داشت. مهمترین نتیجه‌ای که از حوادث اخیر خاورمیانه حاصل شده نه پیروزی اسرائیل است و نه شکست اعراب و نه بند و بست‌های امریکا و شوروی. اینها پدیده‌های گذرا و سطحی است. آنچه پابرجا است و روز بروز تکامل خواهد یافت تحولی است که در اثر این حوادث در ذهن افراد آگاه خلق‌های عرب و خلق‌های سراسر جهان بوجود آمده و خواهد آمد و در زیر اثر موجب تحول اوضاع سیاسی خاورمیانه خواهد شد. خلق‌های عرب روز به روز بیشتر در می‌یابند که راه مبارزه قهرآمیز و ظفربخش بر علیه امپریالیستها و کماشتگان آنها راهی است که خلق چین، خلق ویتنام، خلق الجزیره و نظائر آنها پیموده‌اند.

در عین این شش سال رویزیونیست‌های شوروی بسیار کوشیدند که درس‌های تاریخی چند شش روزه را از خاطر خلق‌های عرب بزدایند. قطعنامه اپورتونیستی نوامبر ۱۹۶۷ را که حقوق خلق فلسطین را نادیده میگیرد و علوم‌های عرب را پشتوانه اسرائیل بتدا کرات دیپلماتیک فرا میخواند بهمداستانی با امپریالیسم امریکا از شورای امنیت سازمان ملل گذراندند. از این سو مشکلات اقتصادی و سیاسی و فنی ممالک عربی را وسیله نفوذ در این کشورها ساختند و از سوی دیگر دول عربی را از نظر بله بمثل با اسرائیل و توسل با سلحه باز داشتند. برسی تحویل سلاحهای تعرضی بدول عربی جانه زدند. تکهدار حالت "نه جنگ نه صلح" شدند. ولی نیروئی که در خلق‌های عرب بخاطر رهائی سرزمین خویش، شکستن زنجیر اسارت صهیونیستی، نیل بآزادی و سربلندی مو میزند قویتر از لبهای ما تشوم رویزیونیستها بود و سرانجام به ایستادگی دولتهای عربی و تعرض متقابل آنها منتهی گردید.

البته امپریالیستهای امریکائی که میلیاردها سرمایه و اسلحه در اسرائیل ریخته‌اند از تقویت همه جانبه دولت صهیونیستی با زنخواهند ایستاد. تبانی‌های سیاسی و پشت پرده آنان با رویزیونیستهای شوروی نیز از هم اکنون بصورت مبادله پیام‌ها بین نیکسون و برژنف و غیره آشکار شده است. (جالب توجه است که روز ۶ اکتبر و در گرماگرم نبرد اسرائیل و اعراب ۱۵۰ تن دیگر از یهودیان شوروی وارد فرودگاه عدل ویو گردیدند تا ارتش صهیونیستها و پشت جبهه آنها را یاری نمایند). ولی تجربه بزرگ و آموزنده ویتنام در جلوی خلق‌های عرب است. چند شش روزه اخیر خاورمیانه نمونه‌ای فراوان از امیزی از بیاتیازی و فداکاری سربازان عرب و فدائیان فلسطینی بوده است. چند شش روزه اخیر صولت دروغین اسرائیل را نابکار درهم شکسته است همانگونه که ارتش بیاوزکار امریکا در ویتنام چنان شکست فضیحت باری دچار میشود حال ارتش راهزن اسرائیل در حلقه خلق‌های عرب نمیتواند به آن باشد. تردیدی نیست که اگر خلق‌های عرب با ایمان بلزوم مقاومت مسلحانه بر نیروی خود تکیه کنند و به دام دیپلماسی امپریالیستی و رویزیونیستی گرفتار نیایند جنگ عادلانه آنها جز پیروزی فرجام دیگری نخواهد داشت.

خلق ایران با جان و دل از خلق‌های پیرو عرب پشتیبانی میکند و آرزومند پیروزی کامل آنهاست.

شکست باد جبهه صهیونیسم.

ظفرمند باد جنگ عادلانه خلق‌های عرب پیشرو صهیونیسم و امپریالیسم.

حوادث کار

روزی نمیگذرد که حوادث فراوان کار در کارگاهها و کارخانه‌ها و بویژه کارخانه‌های در حال ساختمان ساعت نقص اعضاء و یا مرگ عده‌ای از کارگران نگردد. هیچ مصونیتی و پاداشی از این جهت برای توده کارگران وجود ندارد و غیر حوادث مذکور بندرت در روزنامه‌ها انعکاس می‌یابد. مجله تهران اکونومیست مینویسد: فقط در هفته ۲۰ تا ۲۷ مرداد حوادث کار در تهران عبارت بود از: قطع دست یک کارگر در یکی از کارخانجات قوطی سازی، قطع چهار انگشت یک کارگر دیگر در کارگاه نکین سازی، و همچنین قطع انگشتان دو کارگر در کارگاههای لاستیک سازی و پلاستیک سازی.

بر این واقعیت افزوده کنید که در سه ماهه اول سال جاری تعداد متقاضیان کار سه برابر محل‌های خالی شغل بوده است تا مجسم شود که مصائب طبقه کارگر رستاخیز فجع سرمایه‌داران کلان و وابسته با امپریالیسم چگونه روبه فزونی است.

قرمان ... بقیه از صفحه ۴

سیاسی نیز چون باعث میشود که دانشجویان بر علیه استعمار و استبداد موضع گیری کنند و از طرف سازمان امنیت شناخته شوند جائی در کنفدراسیون ندارد. باقی میماند مسائل صنفی. اما در عصر رژیم محمدرضا شاهی کدام مسئله صنفی است که در ارتباط نزدیک و مستقیم با مسائل حاد سیاسی نباشد؟ طرح دموکراتیک کدام مسئله صنفی است که برای رژیم قابل تحمل باشد و دانشجو را که بمنظور حل آن مبارزه کند مورد تعقیب قرار ندهد؟ آن چه رویزیونیست‌ها میطلبند در واقع تنزل کنفدراسیون به فقط موضع گیری در مسائل دانشجوئی و میهنی و ضد امپریالیستی است.

رویزیونیست‌ها آشکارا میگویند که "تظاهرات علنی (مگر تظاهرات مخفی هم وجود دارد؟!) ضد رژیم و نظائر آن نیز چون موجب شناخته شدن دانشجویان مبارز میشود امری مضر است.

روشن است که تظاهرات کنفدراسیون بر ضد رژیم ضد ملی و دست نشانده ایران بویژه در شرایط خفقان شدید کنونی نقش بزرگ در کمک به خلق مبارز ایران دارد و مایه افتخار کنفدراسیون است. اینک رویزیونیست‌ها صریحا میطلبند که تظاهرات کنفدراسیون در افشاء رژیم ایران قطع شود. منظور آنها تنزل کنفدراسیون به بیحرکتی کامل و یا حرکت در مسیر سازمان‌های شناخته شده است.

رویزیونیست‌ها اظهار نظر میکنند که کنفدراسیون دانشجویان در خارج از کشور نیز باید اساسا به فعالیت مخفی بپردازد و "فعالیت علنی را گروه کوچکی که شناخته شده‌اند و فعلا بازگشت آنها بایران مطرح نیست میتوانند سازمان دهند و بهیچ وجه نیازی به شرکت علنی توده‌های وسیع دانشجو در بحث‌ها، فعالیت‌ها و تظاهراتی که منجر به شناخته شدن آنها از طرف سازمان امنیت میشود نیست".

از این مغلطه کاران باید پرسید که اگر هرگونه تظاهرات دانشجوئی باید ترک شود و اگر "بهیچ وجه نیازی به شرکت علنی توده‌های وسیع دانشجو در بحث‌ها، فعالیت‌ها و تظاهرات نیست پس آن گروه کوچک مورد نظر شما که افعالیت علنی را سازمان خواهند داد؟ اصولا هدف هر سازمان مخفی که نخواهد به عده‌ای توطئه گر محدود باشد نیل به جلب توده‌ها و گسترش فعالیت علنی آنهاست (مانند اعتصابات، تظاهرات اجتماعات ... تا قیام و انقلاب) و اگر این هدف منتفی گردد دیگر چه نیازی به سازمان مخفی است؟ در رژیم‌های استبدادی عموما حزب، رهبر و رهبران در حالت مخفی بسر میبرند و فعالیت توده‌ها و نهضت آنها علنی است ولی در طرح پیشنهادی رویزیونیست‌ها فعالیت و نهضت توده‌ها مخفی است (یعنی منتفی است) و "گروه کوچک" سازماندهندگان علنی!

این استدلال که تظاهرات کنفدراسیون موجب شناخته شدن دانشجویان میگردد و بنا بر این باید متروک شود در شرایط درون کشور نیز صادق است، و بطریق اولی صادق است و رویزیونیست‌های حزب توده ایران اگرچه سرمقاله این شماره را منافقانه به "درود پرشور به دانشجویان مبارز ایران" و "تظاهرات دانشجویان تهران بمناسبت ۱۶ آذر" اختصاص داده‌اند در واقع با استدلال خود بمحکوم ساختن آن برخاسته‌اند زیرا که بغیر از هریک از این تظاهرات نیز ده‌ها و صدها نفر از دانشجویان دستگیر میشوند، در نزد سازمان امنیت "سوءسابقه" پیدا می کنند، گرفتار حبس و شکنجه میگردند و چه بسا که سالها در زندان میمانند.

رویزیونیست‌ها بنا بر اپورتونیسم ذاتی خویش درک نمیکنند که اگر سازمان امنیت هر تظاهرکننده‌ای را مورد سوء ظن و تعقیب قرار دهد راه مبارزه با او و سد کردن پیگرد‌های او ترک تظاهرات نیست بلکه توسعه تظاهرات است. هرچه تظاهرات پر دامنه‌تر باشد سازمان امنیت دشوارتر میتواند با آن روبرو شود و دشوارتر میتواند رهبران تظاهرات را بیابد و دستچین کند.

رویزیونیست‌ها عمدا شیوه کار سازمان توده‌ای را با شیوه کار احزاب سیاسی مخلوط و مشتبه میسازند و از یاد میبرند که تلفیق کار مخفی با کار علنی، پوشاندن کادرها و چگونگی استفاده از آنان در داخل کشور از وظائف مهم خود احزاب سیاسی است.

درباره برخی ... بقیه از صفحه ۴

ساجراجوئی دچار میازند کسانی نیز پیدا میشوند که به حرکت آرام و یک نواخت سازمان توده‌ای خرسند اند و در آن گهواره بخواب میروند و سازمان توده‌ای را بدست بیحرکتی و بی اثرئی میسپارند. پرهیز از این دو افراط کار آسانی نیست.

و اما نکته دیگر:

حزب طبقه کارگر بخوبی میداند که حالت قانونی برای او حالت قابل اعتمادی نیست و هر روز در معرض آنست که از طرف حکومت غیر قانونی اعلام شود. از اینجهت پیوسته آماده مخفی شدن و سر بزیر آب کردن است، و این کار از او، به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر، مجمع آگاه ترین و پیشروترین عناصر طبقه کارگر، بر می آید. در اینجا نیز نباید سازمان توده‌ای را که در برگیرنده تمام یا اکثریت بزرگ طبقه کارگر و یا طبقات و قشرها و گروه‌های دموکراتیک دیگر باید باشد و عقب مانده ترین عناصر را با خود بکشد با حزب یکسان ساخت. سازمان توده‌ای باید از آخرین قطرات قانونیت استفاده کند. البته، برخلاف آنچه رویزیونیست‌ها و سایر اپورتونیست‌ها تبلیغ میکنند، ضامن ادامه قانونیت سازمان توده‌ای مبارزه او و سایر سازمان‌های دموکراتیک و احزاب سیاسی است. هر چه این مبارزه وسیع تر باشد امکانات حکومت در حمله بر سازمان توده‌ای کم تر خواهد بود. ولی خطاست اگر سازمان توده‌ای در عین حال، استفاده از آخرین قطرات قانونیت را از دیده فرو گذارد.

بطور خلاصه، کار در سازمان‌های توده‌ای کاری است بسیار دشوار و پرخرج که باید خالی از هرگونه الکوسازی و سرشار از انواع ابتکارات باشد. بگذار رویزیونیست‌ها و سایر فتنه انگیزها فعالان صدیق سازمان‌های توده‌ای را بر سر این یا آن اشتباه بباد افترا و اتهام و تمسخر بگیرند. تردیدی نیست که معتقدان به مارکسیسم ـ لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون و وفاداران به منافع خلق، روز بروز بهتر فن کار در سازمان توده‌ای را خواهند آموخت.

تجربه چند سال اخیر بخوبی نشان داده است که تمام حملات پرخشم و کین رژیم کودتا بر کنفدراسیون نتوانسته است توده دانشجویان را مرعوب سازد و آنان در طی مبارزه روزبروز بیشتر به هدف‌ها و فعالیت‌های کنفدراسیون جلب شده و حاضر به فداکاری گشته‌اند. وظیفه انقلابیون ایران تشویق و ترغیب دانشجویان در این راه است نه بازپس کشیدن آنها.

رویزیونیست‌های حزب توده ایران در پایان مقاله خود پیکاره نقاب بر گرفته و نوشته‌اند ـ البته بدروغ نوشته‌اند ـ که "اکثریت دانشجویان بیش از پیش به ماهیت انحرافی مشی مسلط بر کنفدراسیون پی میبرند و میکوشند از آن فاصله بگیرند". و آنگاه افزوده‌اند: "بر دانشجویان آگاه و مترقی است که به این دانشجویان کمک کنند تا این گرایش هرچه سریع تر و هرچه قطعی تر به مرحله قطعی برسد".

بدین طریق رویزیونیست‌ها همگان را به خروج از کنفدراسیون و انحلال آن دعوت کرده‌اند، دعوتی که ابتکارش با سازمان امنیت بوده است! در واقع مقاله رویزیونیست‌ها تکمله‌ای است بر قرارهای غلاظ و شداد رژیم کودتا بر علیه کنفدراسیون! در برابر اتحاد نامقدسی که رویزیونیست‌ها و سازمان امنیت بر علیه کنفدراسیون ترتیب داده‌اند وظیفه کلیه نیروهای انقلابی وطنی و دموکراتیک ایران دفاع از کنفدراسیون، تقویت مشی توده‌ای آن، تحکیم و توسعه سازمان‌های آن، گسترش فعالیت آن، و افزایش اعضاء آن است!

پاینده باد پیوند پیکارجویانه دانشجویان ایران در زیر رهبری کنفدراسیون!

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

پیروزباد جنگ توده‌ای خلق فلسطین و ظفار

توفان

شماره ۷۴ دوره سوم
مهر ۱۳۵۲
اکتبر ۱۹۷۳

« نظم نوین »

نظم نوین نظمی است که سرمایه داران وابسته بامپریالیسم برای تشدید استثمار کارگران و زحمتکشان ایران پیشنهاد میکنند ، و در واقع همان نظم کهنه ای است که امپریالیسم در سراسر قلمرو خویش می آزماید.

امپریالیست ها هرزمان که با بحران روبرو میشوند برای اینکه سود حداکثر خود را نگهدارند میکوشند تا فشار بر طبقه کارگر را بیفزایند و لقمه دیگری از سفره غارت زده او برباید . افزایش شدت کار ، تقلیل تعداد کارگران ، ترمزکردن دستمزد کارگران در برابر افزایش قیمت ها و هزینه زندگی ، از شیوه هائی است که امپریالیست ها در چنین مواقعی بکار میبرند و این امر هرروزه ها و صدها هزار کارگر را در ممالک امپریالیستی بتظاهرات و اعتصابات نیرومند وا میدارد .

امپریالیست ها همچنین میکوشند بار بحران ها را حتی المقدور بدوش کشورهای مستعمره و وابسته بیندازند . افزایش سرسام آور بهای کالاهای صنعتی ، تحمیل قرارداد های نابرابر بازرگانی ، ثابت نگهداشتن و یا حتی تنزل دادن قیمت مواد خام و فرآورده های ممالک غیر صنعتی ، وغیره وغیره بطور انتقال بحران بممالک اخیر صورت میگیرد و این امر بنوبه خود موجب گسترش نهضت کارگری و ضد امپریالیستی میگردد .

کشورما که بدست محمدرضاشاه بزاده امپریالیسم مبدل گشته و باهر عطسه امپریالیسم دچار تب ولرز میشود انگار گرفتار عواقب بحران های جهان سرمایه داری است . چندی پیش خبر دادند که کارخانجات نورد ایران ـ سازنده تیر آهن و آهن آلات دیگر ـ بناچار تولید امسال خود را از ۳۰۰ هزار تن به ۱۰۰ هزار تن تقلیل داده و یک شیفت کار را در هر ۲۴ ساعت تعطیل کرده اند . و نیز خبر دادند که کارخانه های مهم دیگری هم مانند کارخانه روغن نباتی در معرض همین خطر کاهش تولید اند . زیراکه قیمت های بین المللی بنحو عجیبی رو بترقی گذاشته و شرکت های بزرگ جهان از پرداخت تعهدات خود با شرایط پیشین سرباز زده اند .

(تهران اکونومیست ۱۶ تیر) . روزنامه اطلاعات که زبان تیمسار نخست وزیر است بسختی نالید که " کشورهای بزرگ صنعتی با افزایش روز افزون بهای کالا های صادراتی خود ، تعادل اقتصادی را در جهان بازیچه میگیرند و اجازه نمیدهند کشورهائی که قدم در مرحله صنعتی شدن گذاشته اند بهدف های صنعتی و اقتصادی برسند " (۱۵ مرداد) .

اما این ناله و فغانهای دیگر چیزی جز نمایش خاکسارانه درگاه خداوندگاران امپریالیسم نیست و هیئت حاکمه ایران ـ سرمایه داران وابسته بامپریالیسم در رأس ـ از هم اکنون در این تدبیرند که چگونه مطالبات جهان امپریالیسم و منافع آفرینندگان خود را در ایران برآورده سازند ، و بدیهی است که راه دیگری جز کشیدن رمق زحمتکشان در برابر آنها وجود ندارد . نظم نوین " پیشنهادی تهران اکونومیست ـ مجله آدمخواران ـ نماینده همین راه است .

وی شرم ندارد از اینکه بنویسد : " سالهاست سنگاههای مستقل ، خاصه وزارت کار ... بجای آنکه زورش بیطرفی را رعایت کند از کارگر طرفداری میکرد " ! و کارگران " بسرعت از مزایای توسعه ممالک صنعتی برخوردار میشوند " ! و " این روش نباید ادامه یابد " ! (۳ شهریور) .

این نوشته تهران اکونومیست اگرچه در نظر خوانندگان عادی در حکم فکاهیات است اما دارای مفهومی بس جدی است و از یورش جدید استثمارگران بر خلق زحمتکش ما حکایت میکند .

منتخبات آثار مائو

جلد چهارم بزبان فارسی در دفتر توفان موجود است .

آنکت مجموعه داستانهائی از مبارزات گذشته .

بها : معادل ۳۰ ریال

دربارهٔ برخی از شیوه های کار در سازمان های توده ای

یکی از وظائف مهم اعضاء حزب طبقه کارگر که در سازمان توده ای شرکت میجویند اینست که در صفوف مقدم دفاع از منافع توده قرار گیرند و با فداکاری خود سرمشق دیگران باشند ، سازمان توده ای را در مسیر انقلابی و پیگیر با نهضت همگانی خلق رهبری کنند ، مدافع مشی صحیح باشند و آن را از هر گونه انحراف چپ و راست و سازشکاری و ماجراجوئی محفوظ بدارند ، در کمترین همه جانبه سازمان توده ای بکوشند و آن را سرانجام به پیروزی برسانند .

اینکه چگونه باید نظریات و شعارها و مشی صحیح را به میان توده ها برد مسئله بسیار مهمی است که مقاله حاضر میخواهد برخی از جوانب آن را مورد بررسی قرار دهد .

نخست باید به بحث و اقناع توجه بسیار داشت . هرگز نباید به اقناع افراد آگاه تر اکتفا کرد بلکه باید در پی جلب توده های عقب مانده و اکثریتی هرچه عظیم تر بود . البته در سازمان توده ای نیز تصمیمات بالاخره به اکثریت آراء انجام میشود ولی این تفاوت بزرگ و اساسی میان سازمان توده ای و حزب طبقه کارگر را نباید از خاطر برد که سنگ بنای حزب طبقه کارگر مارکسیسم ـ لنینیسم است و هر عضو حزب قبلا بنا برنامه و اساسنامه موافقت کرده است ، و حال آنکه سازمان توده ای در برگیرنده ایدئولوژی های گوناگون است و اساسنامه ساده ای دارد . از اینجهت برای آنکه مشی ، سازمان توده ای و شعارها و نظریاتش تکیه گاه محکمی داشته باشد و توده ها به آگاهی بالاتری نائل آیند بحث مداوم صبورانه و دلسوزانه لازم است .

در تشریح و اثبات نظریات و شعارها و مشی صحیح در هر سازمان توده ای باید بدنبال آنچنان بیانی گشت که برای آن توده قابل درک باشد . چه بسا که اگر قطعنامه منسجم حزب در باره مسئله ای عینا و بهمان شکل و عبارت به توده منتقل شود مفهوم نباشد . از این جهت ابتکار در چگونگی انتقال قطعنامه یکی از دشواری های فعالان و مبلغان است . مثلا اگر در رد نظر رویزیونیست ها که بمنظور بی اعتبار ساختن مقاومت دلیرانه خلق کامبوج جنگ در کامبوج را " جنگ برادرکشی " اعلام میدارد به عضو حزب توضیح داده شود که " تحلیل رویزیونیست ها تحلیل طبقاتی نیست و از این جهت اپورتونیستی است " این توضیح برای او مفهوم و قانع کننده خواهد بود . ولی شاید در نزد فردی که با مسائل اجتماعی و وجود طبقات و مبارزه طبقاتی آشنائی ندارد بصورت معما جلوه گر شود و هیچ تا شیر مساعدی ببار نیاورد . سرباید راه ورود بذهن توده را یافت و از آن استفاده کرد .

مثال دیگر : حزب طبقه کارگر همیشه از تبلیغ این حقیقت باز نمی ایستد که هر حکومتی دیکتاتوری طبقه ای یا طبقاتی است و حکومت فوق طبقات وجود ندارد . و نیز صریحا اعلام میدارد که در ایران هوادار استقرار دیکتاتوری کارگر و دهقانان است . ولی ممکن است که همان سازمان توده ای که حکومت دموکراتیک نوین را درک میکند و می پذیرد شعار دیکتاتوری کارگر و دهقان را درک نکند و نپذیرد . در این صورت وظیفه نمایندگان حزب طبقه کارگر است که شکیبائی کامل داشته باشند ، مفهوم توجه کنند ، بآنچه توده را یک قدم پیش میبرد اهمیت دهند و از انجام بر سر تعبیرات بپرهیزند . اگر سازمان توده ای یک گام عملی در راه پیشرفت انقلاب بردارد بمراتب مهم تر از آن است که تمام قطعنامه های عمیق و اصولی حزب طبقه کارگر را در تصمیمات ـ کاغذی ـ خود بگنجاند .

البته سازمان توده ای در مرز ثابتی متوقف نمیماند بلکه بهمراه نهضت انقلابی عموم خلق و بتناسب تجربه و پختگی خود برای پذیرش شعارهای مایه دارتر و مبارزات قاطع تر آماده میشود . همان سازمان توده ای که یک روز فقط شعارهای صنفی داشت روز دیگر شعارهای سیاسی عموم خلق را می پذیرد و در راه آنها مبارزه بر میخیزد . وظیفه نمایندگان حزب طبقه کارگر است که این تحول را بدرستی درک کنند و پیوسته در پیشاپیش توده ها بحرکت آیند . ولی انجام این وظیفه در عمل بسیار بغرنج است . چه بسا از فعالان و مبلغان که خود را و یا گروه معدودی از آگاه توان را به توده ها یکسان شمرده ، تابع شور و شوق انقلابی خویش میشوند و واقعیت را فراموش میکنند و آنگاه ممکن است سازمان توده ای را به دوری از توده ها و ناتوانی در جلب آنها و

بقیه در صفحه ۳

« فرمان انحلال مبارزه » !

این بار رویزیونیست های حزب توده ایران صریحا فرمان انحلال مبارزه صادر کرده اند . مجله پیکار که همه فش پیکار بر ضد کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی است این فرمان را طی مقاله ای در باره " کیفر " چهارم هم کنفدراسیون برآورده است . وی پس از فروریختن بارانی از دشنام و اتهام بر سر کنفدراسیون ، به تائید این نظر سازمان اخیر و افرادی نظیر کورش لاشائی میپردازد که گردانندگان کنفدراسیون آن را " یک حزب خاص با ایدئولوژی خاص " بدل کرده اند . و سپس برای اصلاح امر اظهار نظر میکند که اصولا " طرح مسائل سیاسی و ایدئولوژیک در کنفدراسیون که منجر به موضع گیری آشکار دانشجویان مبارز میشود ـ و تظاهرات علنی ضد رژیم و نظائر آن " که " موجب شناخته شدن دانشجویان مبارز از طرف سازمان امنیت میگردد " باید متروک شود .

همه میدانند که توده دانشجو از لحاظ طبقاتی و ایدئولوژیک یک پارچه نیست و کنفدراسیون که سازمان توده ای دانشجوئی است دانشجویان را صرف نظر از تعلق طبقاتی و ایدئولوژیک آنها در زیر پرچم شعارهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک و صنفی خود متحد میکرده اند . طرح هر مسئله ـ سیاسی و ایدئولوژیک در کنفدراسیون تابع هدف کنفدراسیون یعنی جلب هرچه بیشتر توده دانشجو به مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک و صنفی است . شرط موفقیت کنفدراسیون مانند هر سازمان توده ای دیگر اقناع توده هاست و طبیعتا کنفدراسیون باید پیوسته مراقب اندازه ارتقاء سطح آگاهی و مبارزه جوئی توده های دانشجو باشد و طوری حرکت کند که نه از آنها عقب بماند و نه در پیشروی خود از آنها منفرد گردد .

اما رویزیونیست ها ـ بطوری که در مقاله فوق مشاهده میکنید ـ چیز دیگر میگویند . بعقیده آنها اصولا طرح مسائل سیاسی و ایدئولوژیک در کنفدراسیون چون " منجر به موضع گیری آشکار دانشجویان مبارز میشود " غیر مجاز است . یعنی نه فقط مسائل ایدئولوژیک بلکه مسائل

بقیه در صفحه ۳

خلق هند باد جنگ عادلانهٔ خلق های عرب

اکنون که این مقاله نوشته میشود شش روز از تجاوز جدید اسرائیل بکشورهای عربی و از تعرض متقابل خلق مصر و سوریه میگذرد . چشم و گوش خلق های شیفته آزادی و استقلال شبه جزیره سینا و مرتفعات جولان مهر بسته است . با هر تیر به آرد تیر خلق های ستمدیده عرب بر آهن مهیونیست وارد می آورد قلب بمرتب مترقی از زهر و بیدادی می تپد . غوغای تبلیغات دروغین امپریالیست ها در میان فریاد شادی خلق ها گم میشود . در این کجفهمیت و عدالت با کدام یک از طرفین کار زار است هیچکس تردید ندارد . همه میدانند که بنیاد دولت اسرائیل بر اجحاف و ستمگری است . غصب میهن خلق فلسطین ، آواره ساختن بیش از یک میلیون فلسطینی ، حملات مکرر بر سرزمین های دیگر عربی و منجمله حمله راهزنانه سال ۱۹۶۷ که باشغال شبه جزیره سینا و مرتفعات جولان و سواحل اردن منجر شد ، بمباران ها و دستبردهای متوالی بر لبنان و سوریه و مصر ، بجهانیان نشان داده است که این مخلوق امپریالیسم نقش دیگر جز سرکوب خلق های خاورمیانه و پاسداری از منافع استعمارگران ندارد . بر همه آشکار است که این مرتبه نیز فتنه انگیزی از جانب صهیونیست های اسرائیل است منتها این مرتبه دولت های عرب غافلگیر نشدند و بمقابله با راهزنان برخاستند .

شش سال پیش که صهیونیست های اسرائیلی بجنگ ناشیانه غافلگیرانه برضد دولت های عربی دست زدند و قسمتی از خاک آنها را اشغال کردند ما عنامه " توفان " که نخستین شماره اش انتشار مییافت با شعار " پیروز باد مرحله جدید مبارزه خلق های عرب برضد امپریالیسم و ارتجاع " چنین نوشت :

" پیکار دلاورمیانه بپایان نرسیده بلکه مرحله عالیتری را آغاز کرده است و قابلیت زندگی انقلابی و ملت ها وجود دارد که میتوانند با تنها با اندازه ماهها و سالها

بقیه در صفحه ۳

پیروز باد جنگ توده ای خلق کامبوج